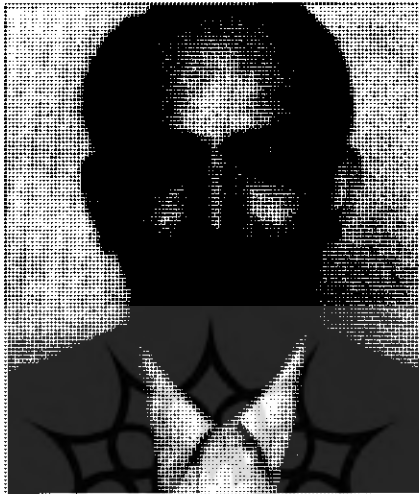


جنبش دانشجویی و چالش‌های فرارو

متن ویراسته سخنرانی دکتر علی شکوری‌راد به مناسبت سالگرد ۱۶ آذر در دانشکده فنی دانشگاه تهران - ۱۳۸۴

اکثریت طلبی است. دانشجویی که اکثریت دارد لزوماً نمی‌تواند آرمان‌خواه باشد و برعکس اگر آرمان‌خواه بود و اکثریت نداشت آیا آن وقت می‌توانیم به آن بگوییم حرکت دانشجویی؟ به نظر من به همین دلیل ما الان شاهد جنبش دانشجویی نیستیم.

من پیش از انقلاب، وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شده بودم. در دانشگاه به یکی از دوستان دوران دبیرستانم برخوردیم که او و خانواده‌اش را می‌شناختمم و می‌دانستم که گرایش‌های مارکسیستی دارند. یک روز دوست مارکسیست من، که یک سال



پیش از من وارد دانشگاه شده بود، مرا به کتابخانه دانشکده برد و گفت این دوست من از بچه مسلمان هاست و می‌خواهد فعالیت کند. روال عادی به شکلی بود که همه، علیرغم اختلاف ایدئولوژیک و تفاوت دیدگاه‌ها در حوزه فعالیت‌های متفاوت اصلی فعالیت یکدیگر را قبول داشته و با همدیگر تعامل داشتند. دانشجویهای چپ مارکسیست با شعار کارگری، دانشجویهای مذهبی هم با شعارهای اسلامی و مردمی فعالیت و با مردم ارتباط پیدا می‌کردند. با دردهای آنها آشنا می‌شدند و آنها را مطرح می‌کردند. به همین دلیل به نظر من مهم‌ترین ویژگی دانشجویی که آرمان‌خواهی اوست در شعار عدالت محوری خلاصه می‌شود و محور بعدی که مکمل آن محسوب می‌شود آزادیخواهی است. برای استقرار عدالت در جامعه و رسیدن به آن دانشجوی همیشه شعار آزادی را مدنظر خود قرار می‌دهد. این دو مقوله آزادی و عدالت به عنوان آرمان‌های اصلی دانشجویی در دوره‌های مختلف کنار هم بوده، منتها گاهی یکی بر دیگری تفوق پیدا می‌کند، اما خمیرمایه اصلی همان عدالت‌خواهی و آزادیخواهی است. یک فرد به عنوان دانشجو ویژگی‌هایی دارد که در این مجال فرصت برشمردن یک‌یک آنها نیست.

داستانی که خدمتان عرض کردم می‌تواند یک ملاک برای جنبش دانشجویی باشد. جنبش دانشجویی‌ای که آن

به نظر می‌رسد در جوان یک ویژگی خاص هست که او را هم موثر می‌کند و هم آسیب‌پذیر. آن ویژگی چیزی جز "مطلق‌انگاری" نیست. جوان به طور طبیعی مطلق‌گراست، یعنی احساس می‌کند چیزی که در باور اوست، او را به عرش می‌رساند و برای آن هم حاضر است جانفشانی کند. به همین دلیل هم، چون مطلق‌هایی که جوان دانشجوی در ذهن دارد در بیرون وجود عینی ندارد، او را آسیب‌پذیر کرده و گاهی دچار خطا و اشتباه می‌کند. البته جوان و دانشجویی که مطلق‌گراست اگر تشخیص درست بدهد می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد،

چیزی که از عهده پیران سالخورده خارج است. حرکت از جانب جوانی است که آرمان خودش را شناخته و برای آن جانفشانی می‌کند. بسیاری از تحولات اجتماعی در طول تاریخ معاصر از این حرکت‌های دانشجویی متأثر بوده است. ویژگی "مطلق‌گرایی" دانشجویی در آرمان‌خواهی او تجلی پیدا می‌کند که این پدیده گاهی با تفکرات واقع‌گرایانه تعارض دارد؛ آیا آرمان‌خواهی با اکثریت‌طلبی همساز است؟ به نظر من الزاماً همساز نیست. اکثریت، ملاک برای حکومت‌کردن و اداره کشور است، ولی ملاک برای تفکر و یا دستیابی به حقیقت نیست. اشتباهی که گاهی صورت می‌گیرد این است که اکثریت را به عنوان یک پایه دموکراسی و حرف اکثریت را به عنوان یکی از نمادهای آزادیخواهی مطرح می‌کنیم اما اکثریت خواهی و طالب اکثریت بودن را با آرمان‌خواهی، درست حل نمی‌کنیم و دچار تعارض می‌شویم. تعارضاتی که در چند سال گذشته درون حرکت‌های دانشجویی به وجود آمد ناشی از این قضیه بود که معلوم نشد کجا آرمان‌خواهی است، کجا اکثریت‌طلبی. گاه دانشجوی آرمان‌خواه به دنبال اکثریت رفت و آرمان‌هایش را از دست داد و گاهی دانشجوی آرمان‌خواه، اکثریت را نفی کرد و دموکراسی‌خواهی و معیارهای حرکت اجتماعی‌اش را از دست داد. به نظر من تعارضی که امروز درون حرکت‌های دانشجویی وجود دارد، ناشی از آرمان‌خواهی و

دانشجوی مارکسیست علیرغم اختلاف حوزه فعالیت هایمان و علیرغم این که می داند ما از لحاظ ایدئولوژیک در تضاد کامل با یکدیگر هستیم؛ این چنین احساس مسئولیت و مدارایی دارد؟ آیا امروز هم علیرغم اختلاف نظرها قدر یکدیگر را می دانیم؟ آیا چنین رفتارهایی در درون حرکت های دانشجویی امروز ما وجود دارد؟ امروزه با کوچکترین اختلاف نظر، به دنبال برجسته کردن اشکالات همدیگر هستیم، یکدیگر را نفی می کنیم و به هم انگ و تهمت می زنیم. اینها نشانه عدم سازگاری است؛ تا زمانی که این چنین باشیم جنبش دانشجویی به معنای واقعی وجود ندارد. وقتی که دانشجویان آرمان خواه که هر کدام اقلیتی از جامعه دانشجویی هستند، برای خواست و اعتلای ملت فصل مشترک خودشان را دنبال کنند، آن گاه هست که تبدیل به جنبشی می شوند برای دست یافتن به هدف مشترک و دنبال کردن آن با تبیین درست. این امر به جنبش دانشجویی هویت می بخشد. اگر به آن دست پیدا کردیم می توانیم ادعا کنیم جنبش دانشجویی داریم. بد نیست که ما مقاطع مختلف را بررسی و مصداق یابی کنیم و ببینیم در چه زمانی جنبش دانشجویی داشته ایم و چه موقع نداشته ایم و بالاخره این که در واقع جنبش دانشجویی چگونه دوباره می تواند شکل بگیرد.

سیری در انجمن های اسلامی دانشگاه

از آنجا که برگزارکننده این جلسه، انجمن اسلامی دانشجویان است می خواهم اشاره ای به سرگذشت انجمن های اسلامی دانشجویی بکنم؛ چون جدای از روز ۱۶ آذر که متعلق به حرکت کلی دانشجویان است. انجمن های اسلامی بخشی از این دانشجویان هستند که دارای رسالت خاص مربوط به تفکر دینی خودشان هستند. این رسالت چه بوده و چه شده است؟ چه بر سر ما آمده است و چاره چیست؟ چرا امروز از آن هویت انجمن اسلامی که دارای تاریخچه در این دانشگاه و این کشور است اظهار نگرانی می شود؟ چه کسانی اظهار نگرانی می کنند و چه کسانی حق دارند اظهار نگرانی کنند و چه کسانی باید نگران باشند؟ متأسفانه با روندی که وجود داشته بخشی از تقصیرها متوجه خود متولیان انجمن های اسلامی و بخشی از تقصیرها متوجه حاکمیت بوده است؛ حاکمیتی که نتوانست حرکت های دانشجویی را تحمل کند و

احساس خطر کرد و به دنبال احساس خطر محدودیت ایجاد کرد و محدودیت موجب اضمحلال و سرگشتگی در بین انجمن های اسلامی شد. زمانی پس از انقلاب و انقلاب فرهنگی، در دانشگاه انجمن های اسلامی دانشجویی بودند و جهاد دانشگاهی هم تأسیس شده بود. پس از بازگشایی دانشگاه ها یکی از بحث هایی که در انجمن های اسلامی و جهاد دانشگاهی وجود داشت این بود که آیا نیازی هست که دو نهاد اسلامی درون دانشگاه ها وجود داشته باشد؟ یا جهاد دانشگاهی بماند یا انجمن اسلامی. پس از بحث های زیاد به این نتیجه رسیدند که هر دو بمانند. جهاد دانشگاهی به دنبال یک سری رسالت های نزدیک به حاکمیت رفت و انجمن های اسلامی هم به عنوان تشکل های دانشجویی مستقل به فعالیت خودشان ادامه دادند. چیزی که آن موقع شکل گرفت انحصاری بودن فعالیت های انجمن های اسلامی در دانشگاه بود. این ادعای انحصاری بودن که ناشی از شرایط پس از انقلاب فرهنگی و زمان جنگ بود تا پس از رحلت حضرت امام هم ادامه پیدا کرد. در آن اواخر که بنده در دفتر تحکیم، خدمت بعضی از دوستان بودم این بحث در میان مجموعه پیش آمده این ادعای فعالیت انحصاری از کجا آمده است؟ آیا این ادعا درست است یا غلط؟ در آن زمان تشکل های جامعه اسلامی دانشجویان و اتحادیه انجمن های اسلامی آقای طبرزدی هم با گرایشی دیگر در دانشگاه ها فعالیت می کردند و کارشان هم تخطئه انجمن های اسلامی بود. پس از رحلت حضرت امام تک مضراب آنها این بود که دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی ضدولایت فقیه هستند و با این عنوان دائماً انجمن های اسلامی را تحت فشار می گذاشتند. این بحث که آیا باید و یا می شود فعالیت های انحصاری را ادامه داد یا نه؟ به نتیجه ای نرسید. تا این که شورای عالی انقلاب فرهنگی آیین نامه تشکل های دانشگاهی را نوشت و به جامعه اسلامی دانشجویان و اتحادیه انجمن های اسلامی آقای طبرزدی مجوز فعالیت داد.

انجمن های اسلامی از این ادعای انحصاری بودن فعالیت دست برداشتند و چالش ها درون دانشگاه ادامه پیدا کرد. متأسفانه باید بگویم در مجموعه دفتر تحکیم وحدت هیچ گاه این جمع بندی به وجود نیامد که سایر تشکل های درون دانشگاه ها به رسمیت

مهم ترین ویژگی دانشجوی که آرمان خواهی اوست در شعار عدالت محوری خلاصه می شود و محور بعدی که مکمل آن محسوب می شود آزادی خواهی است. برای استقرار عدالت در جامعه و رسیدن به آن دانشجوی همیشه شعار آزادی را مدنظر خود قرار می دهد

اگر اجازه می دادند هر گرایشی تشکل خودش را داشته باشد و اندیشه خودش را تبلیغ کند و طرفداران خودش را جمع کند امروز ما فضای شفاف درون دانشگاه ها داشتیم و تکلیف روشن بود

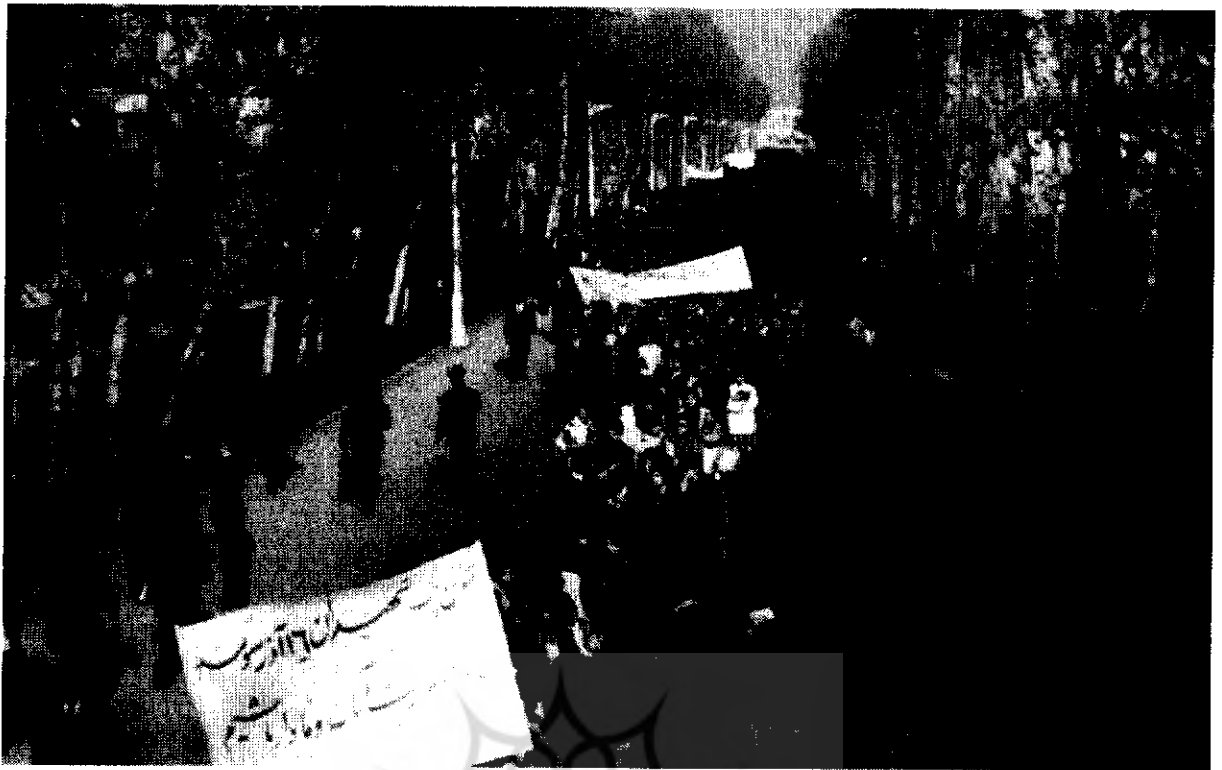
شناخته شوند. هنوز هم دفتر تحکیم وحدت هیچ‌گاه اعلام موضع رسمی نکرده که آیا تکرر را در دانشگاه‌ها به رسمیت می‌شناسد یا نه؟ و این به نظر من نقطه ضعفی است که نسل‌های پیشین و امروز دفتر تحکیم وحدت در آن سهیم‌اند.

در دوم خرداد ۱۳۷۶ تحولی پیش آمد که شعار اصلی آن، پذیرش تکرر در جامعه بود. پس از دوم خرداد - که برای همه غافلگیرکننده بود - تا یکی دو سال همه حرف‌ها این بود که پیام دوم خرداد چیست؟ در آن زمان با تشکل‌هایی که شورای هماهنگی گروه‌های خط امام نامیده می‌شدند خدمت آقای خاتمی رسیده بودیم. من گفتم پیام دوم خرداد این بود که بخش‌های مختلف جامعه می‌گویند ما هم هستیم و نقش موثر خودشان را در این انتخابات اثبات کردند و اگر بخواهیم پیام دوم خرداد را در یابیم باید بپذیریم که بخش‌های مختلف جامعه هستند و حق دارند. ما باید این حق را در درون دانشگاه‌ها به رسمیت بشناسیم که شناختیم، نه طیف راست را به رسمیت شناختیم، نه طیف‌های انجمن‌های اسلامی را. طیف نیروهای غیرمذهبی را هم حاکمیت به رسمیت شناخت. در آن زمان دفتر تحکیم و حاکمیت در این امر تشریک مساعی کردند و این خطایی بود که صورت گرفت. آنچه که باعث شد این اتفاق بیفتد و امروز این مشکلات را در درون دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی ببینیم این است که این تشکل‌ها در دانشگاه به رسمیت شناخته نشدند. در اوایل دوران دولت آقای خاتمی به بنده مسئولیتی در وزارت بهداشت و درمان دادند و در این امر با وزارت فرهنگ و آموزش عالی همکاری داشتم که آیین‌نامه تشکل‌های دانشجویی را بنویسیم. ماده اول پیش‌نویس تهیه شده آن این بود که کلیه فعالیت‌های دانشجویان در دانشگاه‌ها آزاد است مگر چند مورد که ذکر شده بود. در شورای عالی انقلاب فرهنگی آن را تغییر دادند و گفتند هرگونه فعالیتی که بخواهد در دانشگاه صورت بگیرد باید مجوز داشته باشد. این خطایی بود که پس از دوم خرداد توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفت. پیش‌بینی شده بود وقتی تشکلی به حد نصاب رسید بتواند اعلام موجودیت کرده، دفتر داشته باشد و نظرات خود را تبلیغ و ترویج و همفکران خود را هم جمع کند. در روز اولی که آیین‌نامه در شورای انقلاب فرهنگی مطرح شد، آنها عنوان آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی را پذیرفتند، اما تشکل‌های دیگر را نپذیرفتند و عملاً هیچ تشکلی که دیدگاهی مغایر با شورای انقلاب فرهنگی داشت نتوانست در دانشگاه مجوز بگیرد. به نظر من این شورای عالی انقلاب فرهنگی

است که علت اصلی در به وجود آمدن این وضعیت در درون دانشگاه‌ها و انجمن‌های اسلامی است. اگر اجازه می‌دادند هر گرایشی تشکل خودش را داشته باشد و اندیشه خودش را تبلیغ کند و طرفداران خودش را جمع کند امروز ما فضای شفاف‌تری درون دانشگاه‌ها داشتیم و تکلیف روشن بود. نه این‌که با عنوان انجمن اسلامی فعالیت‌هایی صورت بگیرد که خود انجمن اسلامی هم نمی‌تواند از آن دفاع کند یا با عنوان انجمن اسلامی کسانی در این مجموعه شرکت کنند که اعتقادی به فعالیت اسلامی نداشته باشند. این دانشجویان اگرچه کار شایسته‌ای نمی‌کنند ولی مقصر اصلی او نیست. مقصر کسانی هستند که به او اجازه فعالیت ندادند تا ناگزیر شود بیاید در پناه انجمن‌های اسلامی فعالیت کند. به نظر من، بر سر عدم پذیرش تکرر در دانشگاه‌ها باز همان اشتباهی که در دفتر تحکیم وحدت و حاکمیت در آن زمان اتفاق افتاد در درون انجمن‌های اسلامی تکرر شد. از یک سو حاکمیت مانع فعالیت دانشجویان دارای اندیشه‌های دیگر شد و از طرف دیگر برخی دانشجویان با زیر پا گذاشتن صداقت دانشجویی، درون انجمن‌های اسلامی‌ای آمدند که مرام آن را قبول نداشتند و جایگاهشان نبود و انجمن‌های اسلامی دچار دوگانگی در درون خود شدند و حالا نباید دانشجویان یقه یکدیگر را بچسبند؛ برای این‌که تشریک مساعی این دسته از دانشجویان و آن بخش از حاکمیت که به ظاهر مخالف هم بوده‌اند موجب این نابسامانی شده است.

باید همه برای پذیرش تکرر و فعالیت‌های دانشجویی تلاش کنند. به هر صورت دفتر تحکیم وحدت وظیفه دارد که در وهله اول تکرر را بپذیرد، جامعه اسلامی دانشجویان را به رسمیت بشناسد و از حقوق دانشجویانی که تفکر انجمن‌های اسلامی را ندارند ولی خواهان فعالیت در جهت آرمان‌های خودشان در دانشگاه هستند، دفاع کند. دانشجویانی هم که به ناحق درون انجمن‌های اسلامی آمده‌اند و ناگزیر شده‌اند که بیایند، انجمن‌های اسلامی را ترک کنند؛ تشکل خودشان را بسازند. بدین معنا که یک فعالیت سالم سیاسی را در دانشگاه‌ها به وجود بیاوریم. چرا باید دانشجویان با هم دریفتند؟ بیاییم قضیه را اصولی حل کنیم. اگر همه بخواهند می‌توانند یک جنبش دانشجویی برای به دست آوردن حق سازمان‌یابی و تکرر در دانشگاه‌ها به راه بیندازند. جنبش دانشجویی امروز برای حق فعالیت دانشجویی در جهت آرمان‌های دانشجویان و آرمان‌های جوانان کشور می‌تواند شکل بگیرد. در راستای این شعار می‌توان امیدوار بود که جنبش دانشجویی

دانشجو آرمان‌خواه است، ولی دانشجوی زمانی موثر است که با توده‌های مردم پیوند داشته باشد. زمانی موثر است که شعاری راکه مطرح می‌کند درد مردم و ملموس برای مردم باشد



هم شکل بگیرد. اما متأسفانه در کل جامعه هم این مشکل را داریم. زمانی که دوم خرداد اتفاق افتاد، های وهوی کردند که آفا! جوان های ما بی دین شدند. ما گفتیم نه! جوان ها بی دین نشدند پرده ها کنار رفته، جامعه دارد ماهیت و هویت خودش را نشان می دهد. پیش از دوم خرداد فکر می کردید که همه چیز یک دست است و همه با شما هم رأی و هم نظر هستند، ولی دوم خرداد این پرده و حجاب را برداشت و معلوم شد درون جامعه افراد مختلف با تفکرات و انگیزه های مختلف وجود دارند. جوان های ما که ظاهر خود را آن طور درست می کردند تا بتوانند به دانشگاه بیایند و فرصت شغلی داشته باشند هر آنچه که بودند را نشان دادند. متدین و غیرمتدین خودشان را نشان دادند. ما به عنوان حاکمیت، متوجه شدیم که درون جامعه ما چه می گذرد. این که متوجه شویم در درون جامعه چه می گذرد نعمت الهی بزرگی است. فکر نکنید که جامعه عوض شده، چشم و گوش شما به واقعیت های جامعه باز شده است. متأسفانه این نعمتی که پس از دوم خرداد خداوند بر حاکمیت این کشور ارزانی داشت، پاسداری نشد.

دانشجو آرمان خواه است، ولی دانشجوی زمانی موثر است که با توده های مردم پیوند داشته باشد. زمانی موثر است که شعاری را که مطرح می کند درد مردم و ملموس برای مردم باشد. ما اصلاح طلبان و شما دانشجویان و جامعه مطبوعاتی اصلاح طلب، همه این اشتباه را کردیم اما نباید آن را ادامه بدهیم. باید آنچه مطرح می کنیم مطابق با چیزی باشد که در

واقعیت جامعه ما ملموس است یعنی بتوانیم به دردهای واقعی جامعه برسیم. اگر به آن پرداختیم می توانیم موثر باشیم و برای این کار پیوند با مردم لازم است. توده دانشجویی ما دقیقاً با مردم منطبق هستند، اما متناظر دانشجویان فعال را در جامعه پیدا نمی کنید. ویژگی فعالیت دانشجویان، تجمع در محیطی است که بتوانند همدیگر را تشدید کنند. دیگران هم هستند، ولی فرصتی مثل شما ندارند که این گونه جمع بشوند و شعار یکسان فهم شده ای سر بدهند. این فرصت را شما و دانشگاه دارید. اما دانشجویان برآیند جامعه ما هستند. دانشجویان مثل توده مردم ما هستند. دانشجویانی که فعال هستند شاید ۵٪ یا ۱۰٪ یا ۱۵٪ هستند که روی ۸۵٪ بقیه هم تأثیر می گذارند. اینها چه چپ باشند چه راست، چه ملی گرا باشند و چه مذهبی، هر چه باشند بخش فعال دانشجویی هستند و تأثیرگذار. آنها اگر بتوانند ۶۰٪ بقیه دانشجویان را پیرامون شعاری که می دهند جمع کنند صدایشان در جامعه شنیده می شود. اگر شما توده دانشجویی دانشگاه را حول محور شعاری که مطرح می کنید نتوانید جمع کنید نمی توانید در جامعه تأثیر بگذارید؛ مگر این که شعاری مطرح کنید که پیوند عمیقی با دردهای مردم جامعه داشته باشد و ۶۰-۵۰٪ بقیه دانشجویان دانشگاه را نیز به حرکت در بیاورید. اگر این اتفاق بیفتد آن موقع می توان ادعا داشت که در جامعه موثر هستیم، در غیر این صورت باید به فکر چاره در درون خودمان باشیم.